

## بینامتنی توحید در خالقیت بین قرآن کریم و صحیفه سجادیه<sup>۱</sup>

صالح سعیدی ابواسحق<sup>\*</sup>

سعید عباسی نیا<sup>\*\*</sup>، هادی رزاقی<sup>\*\*\*</sup>

### چکیده

بینامتنی، یکی از گونه‌های پژوهش در میان متون مختلف است که بیانگر ارتباط معنایی دو سویه، بین متن غایب و متن حاضر می‌باشد. این نوع از پژوهشها، با رویکرد ادبی-زبانی انجام می‌شود و متون از قاعده اثرپذیری و اثرگذاری تبعیت نموده و در گونه کریستوایی آن، روابط بین آن‌ها به سه شکل نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی نمایان است. این پژوهش بر آن بوده تا روابط ذکر شده را بین دو نص آسمانی در مقوله توحید در خالقیت و عناوین مرتبط با آن همچون: ابداع، انشاء، تصویر، باری و... مورد واکاوی قرار دهد تا از تجلی آیات قرآنی در ادعیه صحیفه سجادیه، و میزان اثرپذیری متن حاضر از غایب، هر چه بهتر چهره گشایی کند. لذا پس از کنکاش و پژوهش در دو متن یاد شده، دستاوردهای پژوهشی، گویای آن است که روابط نفی جزئی و نفی متوازی کاربرد بیشتری دارد؛ به گونه ای که امام سجاده(ع) با به کاربردن الفاظ قرآن و گاهی با بهره گیری از محتوای آیات، پیوندی عمیق بین ثقل اکبر و ثقل اصغر برقرار نموده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با استقصای متن صورت گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، صحیفه سجادیه، بینامتنی، توحید در خالقیت

\* دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی - علوم قرآن و حدیث، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران، ssaboeshagh@gmail.com

\*\* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی - علوم قرآن و حدیث، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران (نویسنده مسئول)، dr.abasinya@gmail.com

\*\*\* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی نوشیروانی، بابل، ایران، razaghi@nit.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۳

## ۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان وحی الهی، حامل پیامها و معارف عمیق و هدایتگری است که راه سعادت و سلامت را برای بشریت هموار می‌سازد. ائمه اطهار که خود راسخان در علم و تأویل‌گران واقعی و حقیقی قرآن صامت و مهبط وحی الهی‌اند، بیشترین بهره‌ها را از این معارف بلند قرآنی برده و به آفریدگان الهی ارزانی داشته‌اند. سنت، یعنی همان قول و فعل و تقریر معصومین، ترجمان و شرح و تفسیر کتاب الهی می‌باشد. ادعیه مأثوره، از غنی‌ترین میراث گرانبهای ائمه هدی (علیهم السلام) بوده و صحیفه سجّادیه، در زمینه خدانشناسی و الهیات بمعنی الأخص از پربرترین آنهاست. امام سجّاد(ع) با احاطه کامل به آیات قرآن، مفاهیم توحیدی را در کلام خود متجلی ساخته و دو متن را به هم پیوند داده است. معارف بلند و هدایتگری که در گفتار معصومین نمودار می‌شود، از آن جهت که تبیینی از قرآن کریم است، خاستگاه الهی دارد. ثقل اکبر (قرآن) و میراث ارزشمند به یادگار مانده از ثقل اصغر (صحیفه سجّادیه) نه تنها در تنوع مباحث و موضوعات به یکدیگر شباهت دارند؛ بلکه بین این دو، پیوند و رابطه‌ای عمیق وجود دارد که این خود دلیلی بر جدایی ناپذیری این دو از همدیگر می‌باشد.

در این مقاله برآنیم تا روابط بینامتنی قرآن و صحیفه سجّادیه در موضوع خالقیت الهی را بر مبنای مدل کریستوایی آن مورد بررسی قرار داده و نحوه بازآفرینی مفاهیم بلند قرآنی در این حوزه، توسط امام سجّاد(ع) را در قالبهای نفی جزئی(اجترار)، نفی متوازی(امتصاص) و نفی کلی(حوار) شناسایی و تحلیل نماییم.

اهمیت این تحقیق از آن جهت است که اولاً: در مقابل آن دست از ادعاهای که شیعه و عقاید آن را جدا و برکنده از ریشه های قرآنی می‌دانند، ثابت گردد که تمام آموزه‌ها و تعالیم شیعه از جمله در حوزه توحید در خالقیت برگرفته از قرآن و با خاستگاهی قرآنی دارد. ثانیاً روشها و ترفندهای ادبی-زبانی که امام سجّاد(ع) برای بازنمونی و پردازش آیات قرآن در این زمینه و در قالب ادعیه به کار گرفته، مورد شناسایی قرار گیرد تا چگونگی به نطق آوری و تبیین قرآن صامت را از طریق قرآن ناطق به دست آوریم. از طرفی کاربست نوین‌ترین مدل‌های بازخوانی متون و مطالعه روابط بینامتنی در این حوزه خاص، بین قرآن و صحیفه سجّادیه الهام بخشی صحیفه در ابعاد مختلف را نمون و آشکارتر گردانده و برای مخاطبان بر وجه تعلیم قابل اخذ باشد.

هدف از مقاله پیش‌رو، بررسی شیوه‌های بازتاب آیات توحیدی کلام وحی در ادعیه صحیفه سجادیه، هم در جهت تبیین جدایی ناپذیری تقلین و هم به منظور الگوگیری از صحیفه و روش ائمه اطهار در به کارگیری و تفسیر ضمنی معارف بلند قرآنی در مقوله توحید در خالقیت است.

اینکه توحید در خالقیت در گستره این صحیفه، به چه اشکالی جلوه و نمود دارد؟ و روابط بینامتنی بین ادعیه زاکیه و آیات قرآنی در این زمینه چگونه قابل تحلیل است؟ اصلی‌ترین پرسش‌های این جستار می‌باشد.

صرفنظر از منابعی که بینامتنیت را به شکل عام معرفی و مورد پژوهش قرار داده است، خصوص روابط بینامتنی بین قرآن و صحیفه سجادیه نیز پرشمار است که با بررسی آنها متوجه می‌شویم که نوعاً در قلمرو اخلاق و تربیت بوده؛ گرچه عناوینی عام دارند. از آن جمله: «بررسی روابط بینامتنی قرآن با صحیفه سجادیه» (ابراهیم فلاح و شالیکار عالمه، همایش بینامتنیت، ۱۳۹۳)، «تناسبات قرآنی در صحیفه سجادیه» (علی نظری و خدیجه موسوی، همایش بینامتنیت، ۱۳۹۳)، «مناسبات بینامتنی قرآن و صحیفه سجادیه» (زهرا نیکونژاد و ولی الله حسومی، همایش بین المللی حضرت سجاده (ع)، ۱۳۹۴)، «پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان تجلی قرآن در صحیفه سجادیه با رویکرد بینامتنی» (فاطمه ادایی خضری و فتحیه فتاحی زاده، ۱۳۹۵) و «بینامتنیت دعای چهارم صحیفه سجادیه و قرآن» (علیرضا زکی زاده و سمیه قربانی، فصلنامه مطالعات قرآنی جیرفت، ۱۳۹۸) منتشر شده‌اند؛ لکن درباره بازتاب آیه‌های قرآنی در صحیفه سجادیه در مقوله توحید در خالقیت با رویکرد بینامتنی پژوهشی یافت نشد و همین موضوع بر ضرورت کار در این زمینه می‌افزاید.

## ۲. بینامتنیت

یکی از رهیافتهای مطالعاتی که یادآور تعامل متون با یکدیگر بوده و ارتباط و وابستگی دو متن را مکشوف می‌نماید، رویکرد بینامتنی است. ژولیا کریستوا به عنوان بنیانگذار و مبدع نظریه بینامتنی، بینامتنیت را چنین تعریف می‌کند: «هر متنی عبارت از لوحی آراسته و معرّق کاری شده از اقتباسات و شکلی اخذ شده و دگرگون گردیده از متون دیگر است.» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴) و به تعبیری دیگر، هر متن، جای گشتی از متن‌ها و محل تلاقی گفته‌هایی متعدد است که یکدیگر را خشتی می‌کنند. (آلن، ۱۳۸۰: ۵۳) در فرآیند بینامتنیت سه رکن اساسی وجود دارد: متن حاضر، متن غایب و عملیات بینامتنی. متن حاضر: «همان

متنی است که پیش روی خواننده بوده و تحت تأثیر متون هم عصر و یا پیشین، نگاشته شده و خواننده در صدد یافتن منشأ و مرجع این متن است.» (حلبی، ۲۰۰۷: ۶۲) متن غایب:

مجموعه‌ای از متون مخفی که خواه به صورت آشکارا و خواه به شکل پنهانی و در پرده باطن، ساختار متن حاضر را تشکیل داده‌اند. به بیان دیگر متن غایب همان متنی است که مؤلف یا شاعر در اثر خود، آثار و نشانه‌هایی از آن را نمایان می‌کند و این آثار و نشانه‌ها می‌تواند به اشکال مختلف در نوشته او وجود داشته باشد. (همان)

#### عملیات بینامتنی:

انتقال لفظ یا معنا از متن غایب به متن حاضر، عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است. هر متنی، متون مختلفی را در خود جای داده و در شکل جدیدی آنها را بازآفرینی کرده است. در این فرآیند، بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آنها، با عملیات تناس یا بینامتنی انجام می‌گیرد. (قائمی و محقق، ۱۳۹۰: ۵۴)

روابط بینامتنی میان متون بر اساس چگونگی و شکل کاربرد آن در متون مختلف، اشکال متعددی دارد؛ مانند: بینامتنی خارجی، بینامتنی داخلی، و بینامتنی تکرار و تنغیم (هم آوایی)، (کیوان، ۱۹۹۸: ۲۲) و نیز بینامتنی آگاهانه و ناآگاهانه، بینامتنی تضاد و بینامتنی تناقض، (مجاهد، ۲۰۰۶: ۳۵۹) اما به دلیل محدودیت نوشتاری از این دست، تنها مدل تقسیم‌بندی کریستوا در ادعیه صحیفه سجاده، بررسی و تحلیل می‌شود. او بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن را، به سه شکل تقسیم می‌کند که عبارتند از: نفی جزئی (اجترار)، نفی متوازی (امتصاص) و نفی کلی (حوار). (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵) این اشکال سه گانه، روابط بین متن حاضر و متن غایب را تفسیر می‌کند.

الف) نفی جزئی: در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و ابتکار یا نوآوری کمتری در آن وجود دارد. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶) متن برگرفته از متن غایب می‌تواند یک کلمه یا جمله یا یک عبارت باشد. (مسبوق، ۱۳۹۱: ۳۴)

ب) نفی متوازی: این نوع از روابط بینامتنی از نوع قبلی برتر است. در نفی متوازی متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵)

ج) نفی کلی: این نوع از روابط بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد تا بتوان به متن پنهان پی برد؛ زیرا مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را باز آفرینی کامل می کند به گونه ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می رود و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می دهد. (وعد الله، ۲۰۰۵: ۳۷)

در این جستار، قرآن کریم به عنوان متن غایب و ادعیه صحیفه سجادیه به عنوان متن حاضر و روابط بینامتنی قرآن کریم و صحیفه سجادیه به عنوان عملیات بینامتنی محسوب می شود. لازم به توضیح است که در نوشتار پیش رو از عبارت (تحلیل بینامتنی) استفاده می شود. قابل ذکر است ارتباط بین متون مختلف به چند صورت قابل تصور است:

#### الف) بینامتنی واژگان

بینامتنی واژگان یا لفظی، آن است که صاحب کلام اعم از خطیب، شاعر یا نویسنده در اثر خود لفظی را بیاورد که خواننده به محض دیدن آن واژه در ذهن خود، متن دیگری را به یاد آورد. در مورد بینامتنی واژگان در قرآن کریم باید گفت: هرگاه ادیبی در اثر خود واژه ای را بیاورد که از نظر خواننده اختصاص به متن قرآن دارد و گویا وی تنها در قرآن با آن واژه روبرو بوده است، می توان گفت میان آن متن با قرآن کریم بینامتنی واژه ای وجود دارد. (میمندی، جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۰)

#### ب) بینامتنی ترکیبی

در این نوع روابط بینامتنی، ادیب جزئی از آیه یا کل آن را در متن خود می آورد. این نوع از بینامتنیت به دو گونه است: نوع اول: عین متن قرآنی بدون هیچ گونه تغییری، چه در ظاهر الفاظ و چه در معنای آنها، در متن حاضر به کار رفته است. (مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۰۹) نوع دوم بینامتنیت ترکیبی، آن است که نویسنده یا گوینده، بخشی از آیه قرآنی را با ساختاری تغییر یافته در لایه صرفی یا نحوی، در سخن خود به کار می گیرد و بدین وسیله، به شکل های گوناگون، در ساختار دخل و تصرف می کند. گاه با افزودن و گاه با کاستن و برخی اوقات با تغییر و برخی اوقات با تأخیر. (عباس زاده، ۱۳۸۹: ۷۴)

#### ج) بینامتنی مضمونی و محتوایی

اگر در انواع بینامتنی پیشین، حضور متن غایب در متن حاضر، با محوریت لفظ بود اما در این رابطه، نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از آیه قرآن و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه خود بیان می کند، به گونه ای که خواننده حضور لفظی محسوس، یا ذکری صریح از قرآن را نمی بیند. این نوع رابطه، تشخیص و کشف آن

دشوارتر از دیگر گونه‌ها است و اشراف به معانی قرآن را می‌طلبد. چون نشانه‌های متن اصلی در کشاکش ظهور و خفا و طلوع و محاق است. (همان، ۷۹)

### ۳. توحید در خالقیت

یکی از اقسام توحید افعالی، توحید در خالقیت است. مهمترین جلوه و نمود توحید افعالی، در خالقیت خداوند بروز می‌کند. خالقیت از صفات فعلی خداست و از رابطه وجودی میان ممکن الوجود و واجب الوجود به دست می‌آید که مساوی علت هستی بخش است و همه ممکنات طرف اضافه آن هستند و متصف به مخلوقیت می‌گردند. (مصباح یزدی، بی تا: ۶۰-۶۱) توحید در خالقیت به این معناست که تمام موجودات امکانی از جمله انسان و آثار و افعالشان با واسطه یا بی‌واسطه، مخلوق حق تعالی هستند و هم در ذات خود و هم در مقام علیت، استقلال وجودی از خود ندارند. در نتیجه، خداوند همان طور که در ذات خود بی‌شریک است، در فاعلیت نیز شریک ندارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۲، ۲۱۶-۲۱۹) بنابراین می‌توان گفت توحید در خالقیت یعنی اعتقاد به اینکه تنها آفریدگار و خالق حقیقی خداست و همه هستی مخلوق اویند و خالقیت سایر موجودات بالإصالة و بالإستقلال نیست؛ بلکه بالتبع و تابع اراده و مشیت الهی است.

در این نوشتار ابتدا به برشماری مفاهیم و واژگانی خواهیم پرداخت که دستمایه‌های ما، در مطالعه توحید در خالقیت می‌باشند و سپس به تحلیل روابط بینامتنی این واژه‌ها بین متن غایب و متن حاضر می‌پردازیم. مهمترین این واژگان و مفاهیم که تحت عنوان کلی خلق و آفرینش قرار می‌گیرند و هریک، گونه‌ای یا مرحله‌ای خاص از خلقت و آفرینش می‌باشند عبارتند از: خلق، ابداع، انشاء، فطر، صنع، ابتداء، باری، ذاری، تصویر.

### ۱.۳ خَلْق

خَلْق در لغت دست کم در سه معنا به کار برده شده است: ۱. تقدیر مستقیم ۲. ابداع ۳. ایجاد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۶- ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۸۵) ایجاد کردن اشیاء بدون الگوبرداری و سابقه قبلی تنها مخصوص خداست و خلقت سایر موجودات در سایه الگو- برداری و ترکیب اشیاء با یکدیگر است. بنابراین صفت خالق به معنای اتم و اکمل و (بما

هو خالق) شایسته ذات باری تعالی بوده و اگر در مورد غیر خدا به کار می رود صرفاً در معنای مجازی است.

الف) متن حاضر: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ» (د ۶ ب ۱)<sup>۱</sup>  
شب و روز دو حالت از حالات زمین است که با تابش خورشید بر آن روی می‌دهد و اگر تابش نور خورشید نباشد تاریکی بر زمین حکمفرماست. خلق در این فراز رویدادی را متبادر می‌سازد که پیش‌تر وجود نداشته، خواه نمونه و مثلی داشته و یا نداشته باشد. لذا به نظر می‌رسد خلق در این جا به معنای تقدیری و خالق در معنای کسی است که چیزی را بدون سابقه قبلی اختراع و ابداع نموده باشد. (فهری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۸- سبزواری، ۱۳۴۹: ذیل فراز)

متن غایب: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (انبیاء/۳۳)

در تفسیر مجمع البیان آمده است که: «خداوند شب و روز و خورشید و ماه را آفرید. خورشید و ماه، دو گوی غلطانی هستند که با سیارات دیگر در مدارهای خود می‌چرخند. از آیه استفاده حرکت نجوم هم می‌شود، زیرا شب با ستاره توأم است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۶/ ۱۱۹) خداوند خالق و آفریننده شب و روز و آسمان و زمین می‌باشد. در این آیه به روشنی و وضوح به مسأله خالقیت پروردگار اشاره شده است.

تحلیل بینامتنی: عبارتی را که امام سجّاد (ع) به آن استناد کرده است، جمله «خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» است. امام (ع) با تأسی به آیه قرآن و به کاربردن عین الفاظ و عبارات قرآنی در متن صحیفه سجّادیه، بینامتنی ترکیبی از نوع نفی جزئی خلق نمودند. ضمناً بین این فراز و آیات بقره/۱۶۴، آل عمران/۱۹۰، یونس/۶، بینامتنی ترکیبی از نوع امتصاص (نفی متوازی) وجود دارد.

ب) متن حاضر: «اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، ... وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ» (د ۹ ب ۵)

«ضُعْفٌ»، اشاره به شدت ضعف و مبالغه در ضعیف بودن است و «وهن» نیز به معنای ضعف است. «انسان در همه شئون وجودی خود، محدود و ناتوان و ضعیف است و با کمترین نامالایمات در اصول زندگی، از توفیق در امور خود باز می‌ایستد. از سوی دیگر، هواهای نفسانی پیوسته در برابر عزم قاطع او بر انجام کارهای نیک، مانع ایجاد کرده و نمی‌گذارد به سوی صراط مستقیم حرکت نماید و هم چنین شیطان بر سر راه او کمین زده و

هواهای نفسانی او را تأیید می‌کند و پیوسته او را وادار به شکستن عهد و باز ایستادن از تصمیم می‌کند. گذشته از آن که، مقدار قدرت فکری و میزان اراده قطعی او حد و مرز معین دارد که اگر در برابر قدرت معارض برتر قرار گیرد، طاقت او، طاق می‌شود و خود را می‌بازد و در کشمکش عقل و نفس، جز به عنایت حضرت حق به زمین می‌خورد. از این رو، انسان هرکس که باشد، هرگز نباید به «من» و «منیت» تکیه کند، بلکه باید با توکل تمام، به نیرو و قدرت خداوند متعال تمسک جوید.» (ممدوحی، ۱۳۹۶: ج ۱/ ۴۵۸)

متن غایب: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ (روم/۵۴)

علامه طباطبایی می‌نویسد: «ضعف» در مقابل قوت است. یعنی خداوند خلقت انسان را از ضعف ابتدا کرد، یعنی اینکه انسان در ابتدا ضعیف بوده و مصداق این ضعف ابتدایی، اول طفولیت است. و مراد از قوت بعد از ضعف، رسیدن طفل است به حد بلوغ و مراد از ضعف بعد از قوت، دوران پیری است. عبارت «یخلق ما یشاء» یعنی هر چه خداوند خواهد خلق می‌کند، هم چنان که ضعف را خواست و خلق کرد، و سپس قوت را خواست و خلق کرد و در آخر ضعف را خواست و خلق کرد و این پشت سر هم آمدن ضعف و قوت، دلالت صریح و روشنی بر خلقت پروردگار دارد و این فعل خداست که خالق اشیاء است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶/ ۳۰۷) در تفسیر نمونه ذیل آیه چنین آمده است:

این آیه درصدد بیان این مطلب است که خداوند همان کسی است که شما را در حالتی که ضعیف و ناتوان بودید، آفرید، سپس بعد از ضعف و ناتوانی، قوت و قدرت بخشید و دوران جوانی و شکوفایی نیروها آمد و بعد از آن، بار دیگر ضعف و پیری را جانشین قوت کرد. انسان از نظر جسمانی و فکری نیز ناتوان بود ولی کم کم دارای رشد و قدرت شده و اندامی نیرومند و فکری قوی و عقلی توانا و درکی وسیع پیدا کرد. این دگرگونی و فراز و نشیبها، بهترین دلیل برای این حقیقت است که نه آن قوت از شما بود، و نه آن ضعف، بلکه هر دو از ناحیه دیگری بود، و این خود نشانه آن است که چرخ وجود شما را دیگری می‌گرداند و هر چه دارید عارضی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۶/ ۴۷۹-۴۸۰)

**تحلیل بینامتنی:** رابطه بینامتنی که بین متن غایب و متن حاضر در زمینه ضعف جسمانی و عقلانی انسان وجود دارد، بینامتنی ترکیبی از نوع نفی متوازی است. چرا که امام با التفات تام و کامل نسبت به آیات قرآن و باز تولید مفاهیم و معانی قرآنی، الفاظ و عبارات آیه را در



لایه صرفی تغییر داده و متن دعا را خلق کرده است. همچنین بین این فراز (د ۹ ب ۵) با آیه نساء/۲۸، بینامتنی ترکیبی از نوع نفی متوازی وجود دارد. و نیز؛ بین قسمت دوم فراز، با آیات مریم/۴ و لقمان/۱۴ بینامتنی ترکیبی از نوع نفی جزئی برقرار است.

### ۲.۳ بدیع

یکی از مفاهیم مرتبط با خالقیت پروردگار، واژه بدیع است. بدیع با مشتقاتش در معانی زیر به کار رفته است: ۱. آفریننده بی نمونه و بی مثال و بی سابقه ماده و مدت. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ۷) ۲. ابداع مصدر باب افعال، از ماده بدع، در لغت به چیزی گفته می شود که تازه و اول بوده و یا مسبوق به نمونه قبلی نباشد. (تهانوی، ۱۹۹۶: ج ۱، ۸۵- مصطفوی، ۱۳۳۸: ج ۱، ۲۳۱) ۳. بدع: به معنی ایجاد چیزی، بر خصوصیتی که سابقه نداشته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۰۹) ۴. بدعه: عبارتست از هر چیز حادث و تازه ای که بی سابقه باشد. (مصطفوی، ۱۳۳۸: ج ۱، ۲۳۰) ۵. بدیع: چیزی است که متصف باشد به ثبوت بدعت برای او، یعنی آن کسی که صفت احداث و ایجاد بی سابقه برای او ثابت است. (همان) در تعریف اصطلاحی ابداع گفته اند که: ابداع به معنای احداث و ایجاد چیزی است که مسبوق به ماده و زمان نباشد. و گاهی گفته شده که ابداع، احداث چیزی است که مسبوق به خلق، ذکر و معرفت نباشد. بنابراین ابداع چیزی، به معنای اختراع آن بدون نمونه قبلی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ۶) ابداع وقتی در مورد خداوند استعمال می شود به معنای ایجاد چیزی بدون نیاز به آلت، ماده، زمان و مکان است، و این تنها به خلقت اختصاص دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۰) لازم به یادآوری است که کلمه ابداع و مشتقات آن ۴ بار در قرآن به کار رفته است. به شکل «بدیع» دو بار (بقره/۱۱۷ و انعام/۱۰۱) به شکل «إِبْدَعُوْهَا» یک بار (حدید/۲۷) و به شکل «بِدْعًا» یک بار (احقاف/۹).

متن حاضر: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (د ۴۷ ب ۲) ابداع به معنای خلقت ابتدایی است. یعنی خداوند تعالی بدون داشتن هیچ سابقه قبلی، شروع به خلقت آسمانها و زمین کرد. (سجادی، ۱۳۸۴: ۲۸۱)

واژه «ابداع» به معنای نو آفریدن است؛ یعنی خداوند متعال مخلوقات را از روی الگویی اقتباس نکرده و هیچ گونه سابقه ای وجود نداشته، بلکه آنها را به انشاء و ابتکار خود آفریده و هیچ گونه فکر و عقلی را توان تصور کمترین گونه ای از این عالم بُهت آور

نیست، تا چه رسد که آن را ایجاد کند، بلکه ذره ذره عالم به همین سبک است.  
(ممدوحی، ۱۳۹۶: ج ۴ / ۷۱)

متن غایب: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾  
(انعام/۱۰۱)

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه شریفه چنین آمده است: «خداوند آسمان‌ها و زمین را از روی ابتکار ایجاد نمود؛ بدون اینکه از ساخته شده دیگری آن را اقتباس کرده یا فرا گرفته باشد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸ / ۲۰۹) در کتاب کافی، از سدید صیرفی روایت کرده‌اند که گفت: من از حمران بن اعین شنیدم: که از امام باقر(ع) از آیه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می پرسید و آن جناب در پاسخ فرمود: خدای عزوجل همه اشیاء را به علم خود و بدون الگوی قبلی آفریده، آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، بدون اینکه از آسمان و زمینی قبل از آن الگو گرفته باشد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱ / ۲۵۶) علامه طباطبایی در تأیید اینکه خداوند بدیع و آفریننده آسمان‌ها و زمین، بدون سابقه قبلی است فرمود:

برهان فلسفی نیز این معنا را ایجاب می کند، زیرا وقتی دو چیز را فرض کردیم که دو تا هستند، اگر به هیچ وجه امتیازی خارج از ذاتشان نداشته باشند، لازمه اش این می شود که آن سبب کثرت و دوئیت، داخل در ذاتشان باشد نه خارج از آن، و در چنین صورت ذات صرفه و غیر مخلوطه فرض شده است، و ذات صرفه نه دوتایی دارد و نه تکرار می پذیرد؛ در نتیجه چنین چیزی را که ما دوتا و یا چندتا فرض کرده ایم، یکی می شود و این خلاف فرض ماست. پس نتیجه می گیریم که هر موجودی از نظر ذات مغایر با موجودی دیگر است و چون چنین است پس هر موجودی بدیع الوجود می - باشد، یعنی بدون اینکه قبل از خودش نظیری داشته باشد، و یا مانندی از آن معهود در نظر صانعش باشد وجود یافته، در نتیجه خدای سبحان مبتدع و بدیع السماوات والارض است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱ / ۳۶۹)

**تحلیل بینامتنی:** یکی از واژگان مورد استفاده و استشهاد امام سجّاد(ع) در زمینه خالقیت خداوند، تعبیر «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است؛ به این معنا که ذات خداوند، آسمان و زمین را بدون سابقه پیشین، پدید آورده است. بین فراز و آیه بررسی شده، بینامتنی واژگانی از نوع اجترار (نفی جزئی) مشهود است. حضرت سجّاد(ع) با به کارگیری عبارت قرآنی در متن دعا، این رابطه را نمایان ساخته است. تعبیر «ابتدع» در دعای ۱ بند ۳ و دعای ۴۷ بند

۲۱ و نیز تعبیر «ابتدعت» در دعای ۴۷ بند ۱۲ مأخوذ از ماده بدیع هستند و با این آیه و آیه بقره/۱۱۷، بینامتنی از نوع نفی متوازی به وجود آوردند.

### ۳.۳ انشاء

واژه «انشاء» در معانی همچون: به وجود آوردن، تربیت و پرورش دادن چیزی، حیات بخشیدن، پدید آمدن و پدید آوردن و آفریدن آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۷- ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۷۰- قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ج ۷، ۶۳) یک اصل واحد در معنای «نشأ» وجود دارد که عبارت است از: «ایجاد امری که استمرار دارد و باقی است» و برخی معانی که برای این ماده بیان شده در واقع مربوط به ماده «نشو» است و یا در معانی مجازی به کار رفته‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۲/۱۱۷)

متن حاضر: «وَأُثِّبَتْ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتْ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عِظْمًا ثُمَّ كَسُوتَ الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ» (د ۳۲ ب ۲۳)

در این فراز امام سجّاد(ع) به توصیف مراحل خلقت انسان می‌پردازد؛ و آن را به کتاب خدا استناد می‌دهد؛ و مضمون دعا این است که انسان ابتدا نطفه سپس علقه و پس از آن مضغه و سپس استخوان و پس از آن گوشت بر استخوان پوشانده و به انسان کامل درآورده است. شارحان صحیفه سجّادیه منظور از «أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ» را به دمیدن روح در انسان تفسیر نمودند. (شیرازی، ۱۳۸۵: ذیل فراز- مدنی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۹۳)

متن غایب: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ (مؤمنون/۱۴)

در این جمله سیاق را از خلقت، به انشاء تغییر داده و فرموده: (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) با اینکه ممکن بود بفرماید: «ثم خلقناه...» و این به خاطر آن است که دلالت کند بر اینکه آنچه به وجود آوردیم چیزی دیگری، و حقیقت دیگری است غیر از آنچه در مراحل قبلی بود، مثلاً علقه هر چند از نظر اوصاف و خواص و رنگ و طعم و شکل و امثال آن با نطفه فرق دارد، الا اینکه اوصافی که نطفه داشت از دست داد و اوصافی همجنس آن را به خود گرفت.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵/۲)

**تحلیل بینامتنی:** این فراز از جمله دعاهایی است که امام سجّاد(ع) به صورت تلمیح به آیه قرآن، آن را به کار برده است. به این صورت که با افزودن و کاستن ضمائر و تغییر در ساختار لایه صرفی افعال و عبارات و الفاظ، آن را به صیغه متکلم وحده برگردانده و

بینامتنی ترکیبی از نوع نفی متوازی (امتصاص) خلق نمودند. همچنین بین دعای ۳۹ بند ۷ و دعای ۴۷ بند ۱۲ با آیات عنکبوت ۲۰/ حج ۵/ یس ۷۹/ واقعه ۳۵/ ملک ۲۳/ رابطه بینامتنی واژگانی و نفی متوازی برقرار است. در این فرازها امام (ع) با به کارگیری لفظ «انشاء» و تغییر در ساختار صرفی فعل، آن را به زبان خود بیان فرمودند.

### ۴.۳ فطر

فطر (فاء، طاء، راء)؛ در اصل به معنای شکافتن و ابراز و اظهار است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴/ ۲۱) در مفردات راغب، به شکافتن طولی معنا شده است. آیه ﴿ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴾ (ملک/ ۳) یعنی: آیا اختلال و سستی در آن می بینی؟ «فطر الله الخلق» یعنی ایجاد و به وجود آوردن چیزی به طوری که آماده انجام فعل و کار می باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰) سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که چه رابطه ای میان شکافتن و آفریدن وجود دارد. در پاسخ گفته اند: با در نظر گرفتن معنای اولی فطر، آفریدن از آن جهت، فطر نامیده شده است که خداوند موجودات را با شکافتن می آفریند. تخم مرغ و جنیندگان دیگر شکافته شده، بچه های آن ها به دنیا می آیند، حبوبات در زیر خاک شکافته شده و روئیده، مبدل به ساقه ها، برگ ها و حبوبات دیگر می شوند. ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾ (انعام/ ۹۵) تخمهای ریز علفها شکافته شده و علفها از آن ها به وجود می آیند. درباره انسان آمده ﴿وَالَّذِي فَطَرَنَا﴾ (طه/ ۷۲) ﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي﴾ (یس/ ۲۲) که ما انسانها نیز در ابتدا یک سلول و یاخته ساده بوده که در اثر شکافته شدن، به انسان تبدیل شده ایم. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ج ۵/ ۱۹۳) معنای دیگر فطر، ابداع و اختراع و ایجاد ابتکاری می باشد. (همان) به گفته راغب اصفهانی، مراد از «بدیع السموات»، «خلقت ابتکاری» و «فاطر السموات»، «خلقت به واسطه شکافتن» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰) در تعریف فاطر، که یکی از اسماء حسناى الهی است آمده که: فاطر یعنی آنکه خلق را آفرید و اشیاء را به صورت ابداعی و تازه خلق نمود، پس خدا فاطر اشیاء است؛ یعنی خالق و مبدع آنهاست. (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۲۷)

متن حاضر: «سُبْحَانَكَ يَا هَرَّ الْأَيَّاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ» (د ۴۷ ب ۳۱)

(فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ) یعنی: آفریننده آسمان هایی بی سابقه و بی نمونه. (قهپایی، ۱۳۷۴: ۶۸۷) فاطر به معنای شکافنده و چون خلقت و آفرینش آسمان و اجرام آسمانی ملتزم شکافتن آسمان است، به این صفت متصف می باشد. همچنین به معنای آفریننده و خالق نیز بیان شده است. (سجادی، ۱۳۸۴: ۴۳۰)

متن غایب: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (فاطر/۱) آیه‌ای که به آن استشهاد شده، آیه اول سوره مبارکه فاطر است. این صفت آن قدر اهمیت دارد که یکی از سوره‌های قرآن به این نام، نامگذاری شده است. «کلمه «فاطر» از ماده «فطر» به معنای شکافتن از طرف طول است. و اگر کلمه فاطر بر خدای تعالی اطلاق شده، به عنایت استعاره‌ای بوده است؛ گویا خدای تعالی عدم را پاره کرده و از درون آن آسمان‌ها و زمین را بیرون آورده، بنابراین معنای آیه این می‌شود: حمد، خدا را که پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است به ایجادی ابتدایی، و بدون الگو. کلمه «فاطر» همان معنایی را می‌دهد که کلمه بدیع و مبدع دارند، با این تفاوت که در کلمه «ابداع» عنایت بر نبودن الگوی قبلی است و در کلمه «فاطر» عنایت بر طرد عدم و بر ایجاد چیزی است از اصل.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷/ ۴) به هر حال کلمه «فاطر السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» از اسامی خدای تعالی است که به عنوان صفت آورده شده، و مراد از صفت، صفت استمراری است نه تنها صفت گذشته، برای اینکه ایجاد مستمر و فیض وجود، دایمی و انقطاع ناپذیر است، چون اگر فیض منقطع می‌شد، همه چیز نابود می‌گشت. (همان، ۵) حاصل سخن اینکه؛ فاطر یکی از اسماء الهی بوده که بر آفرینندگی و خالقیت خداوند دلالت دارد.

**تحلیل بینامتنی:** صفت «فاطر» در صحیفه سجادیه یک بار، و در قرآن شش بار تکرار شده است. در متن حاضر تعبیر «فاطر السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به خلقت خداوند، بدون سابقه قبلی اشاره دارد و امام(ع) این عبارت را از آیات قرآن استفاده نموده و بینامتنی واژگانی از نوع اجترار (نفی جزئی) خلق کرده است؛ چرا که عین این عبارت را در فراز مورد نظر تکرار کرده است. شایان ذکر است که میان این فراز (د ۴۷ ب ۳۱) با آیات انعام/۱۴، یوسف/۱۰۱، ابراهیم/۱۰، زمر/۶۷، و شوری/۱۱ نیز، بینامتنی از نوع نفی جزئی برقرار می‌باشد.

### ۵.۳ تصویر

از مفاهیم مرتبط دیگری که به انحاء و مراحل خلقت دلالت دارد واژه (تصویر) است. «تصویر» بر وزن تفعیل از ریشه (صور) به معنای صورت دادن و شکل دادن می‌باشد. ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾ (غافر/۶۴) یعنی: و شما را صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید. ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ (اعراف/۱۱) یعنی: ما شما را آفریدیم سپس صورت‌بندی کردیم. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ج ۴/ ۱۶۲-۱۶۴) «تصویر» یعنی: تعیین جهت،

شکل و خصوصیات ظاهری هر چیز. همانطور که ایجاد و خلق ماده اصلی هر چیز، مربوط به خداوند بوده، تعیین جهات ظاهری و شکل و هیئت و نظم هر چیز نیز از جانب خداوند است؛ بنابراین خداوند مصور است. چون تصویر، آخرین مرتبه ایجاد و تکوین است، فعلیت هر چیز و حقیقت آن با صورت تحقق می‌یابد و آثار و ویژگی‌های آن و تمایز از دیگر اشیاء، در مرتبه تصویر انجام می‌گیرد.» (مصطفوی، ۱۳۳۸: ج ۶/ ۲۹۸-۳۰۰) یکی از اسامی خداوند، که یک بار در قرآن در سوره حشر آیه ۲۴ به کار رفته است، «مصور» (صورت دهنده) می‌باشد. این صفت به معنای کسی است که خلق را، به صورتهای گوناگون آفریده تا از همدیگر شناخته شوند. (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۳۱) بر اساس این تعریف می‌توان گفت که تصویرگری خداوند، فقط مخصوص انسان نیست، بلکه شامل تمام موجودات بوده و در همه مخلوقات ساری و جاری است.

متن حاضر: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبِّكَ، ... وَ مُقَدِّرِي وَ مُقَدِّرِكَ، وَ مُصَوِّرِي وَ مُصَوِّرِكَ» (د ۴۳ ب ۴)

شاهد مثال در کلمه «مصور» است که امام سجّاد(ع) آن را از قرآن اخذ نموده است و معنای آفریدگاری و صورت بخشی از آن افاده می‌گردد.

متن غایب: ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (حشر/ ۲۴)  
در این آیه سه صفت (خالق، باری و مصور) در کنار همدیگر آمده است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد:

کلمه «خالق» به معنای کسی است که اشیایی را با اندازه‌گیری پدید آورده باشد و کلمه «بارئ» نیز همان معنا را دارد، با این فرق که «بارئ» پدید آورنده‌ای است که اشیایی را که پدید آورده از یکدیگر ممتازند و کلمه «مصور» به معنای کسی است که پدید آورده‌های خود را طوری صورتگری کرده باشد که به یکدیگر مشتبه نشوند. بنابراین کلمات سه‌گانه، هر سه متضمن معنای ایجاد هستند، اما به اعتبارات مختلف بین آنها ترتیب هست، برای اینکه تصویر فرع این است که خدای تعالی بخواهد موجودات را متمایز از یکدیگر خلق کند، و این نیز فرع آن است که اصلاً بخواهد موجوداتی بیافریند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹/ ۳۸۲)

**تحلیل بینامتنی:** رابطه بینامتنی که در این فراز نمایان است و امام سجّاد(ع) با درایت و آگاهی کامل، از متن پنهان (غایب) بهره گرفته، نفی جزئی است؛ زیرا لفظ «مصور» که به آفرینندگی خداوند اشاره دارد از قرآن کریم مأخوذ گردیده و در دعای امام تجلی یافته

است. همچنین لفظ «صَوَّرْتُ» در دعای ۴۷ فراز ۱۲ نیز به همین معنا اشاره دارد و با اندک تغییری در لفظ، بینامتنی از نوع نفی متوازی پدید آمده است؛ و این فراز با آیات اعراف/۱۱، انفطار/۸، آل عمران/۶۴ و تغابن/۳، تناسب معنایی و مفهومی دارد.

### ۶.۳ صنَع

از مفاهیم مرتبط با توحید در خالقیت، صفت «صانع» باری تعالی است. به گفته راغب اصفهانی در مفردات، معنای «صنع» اخصّ از «فعل» است و معنای «صنع» به جمادات و حیوانات تعلق نمی‌گیرد؛ آن‌گونه که معنای «فعل» تعلق می‌گیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۳) مفسران واژه «صنع» را در آیات: ﴿وَسَوْفَ يُبْنِيهِمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (مائده/۱۴) و ﴿وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (مائده/۶۳) به معنای کار نیکو و استوار (طوسی، بی تا: ج ۳/۷۹۵) کار حرفه‌ای و ماهرانه (قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۶/۲۷۱) عمل (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۴/۲۰۱) عمل از روی مکنّت و توانایی (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۵/۱۴۵) انجام دادن کار؛ پسندیده باشد یا قبیح (ابوالبقاء، ۱۹۸۱: ۵۶۳) دانسته‌اند. بیضاوی معتقد است تعبیر «صنع» رساتر از «عمل» می‌باشد؛ زیرا صنع، کاری است که پس از آموختن، اندیشه و رسیدن به صواب و امر پسندیده انجام شود. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱/۴۴۲) واژه «صنع» و مشتقات آن با الفاظ و عبارات گوناگون، بیست بار در قرآن به کار رفته است. «صانع»، به طور مطلق صانع همه مصنوعات است. یعنی آفریننده همه مخلوقات و پدید آورنده جمیع پدیده‌هاست. و این دلالت می‌کند که خدای متعال به هیچ چیز شباهت ندارد، زیرا تاکنون یافت نشده است که هیچ فعلی مشابه فاعلش باشد و هر موجودی غیر خدا، فعل و مصنوع اوست. (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۲۶) «صنع» در معنای دیگری نیز به کار رفته و آن ایجاد و ساختن بر اساس مهارت و دقت است. این معنا گاهی در (صنعت اصطلاحی) هم به کار می‌رود مانند: «صنعت کشتی سازی (هود/۳۷-۳۸)، زره سازی (انبیاء/۸۰)، خانه سازی (شعراء/۱۲۹)» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۶/۲۸۵) و گاهی اعمال و کارهایی با ساخت و شیوه خاص مدنظر است. (ابوالبقاء، ۱۹۸۱: ۵۴۴) منظور از آیه ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ (طه/۴۱) و من تو را برای خودم پرورش دادم، ساختن و تربیت موسی (ع) به نحو کامل و شایسته برای ادای وظایف رسالت است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۶/۱۱۹-۱۲۲)

متن حاضر: «كَيْفَ لَا تُحْصِي مَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ، أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تُدْبِرُهُ» (د ۵۲ ب

«صنع» به معنای ایجاد و خلق آمده است. (دارابی، ۱۳۷۹: ۷۱۷) چگونه تو احصاء و تعداد تمام جزئیات و کلیات ذرات عالم را در علم خود نداشته باشی با آن که تو صانع و جاعل آنهایی. (سبزواری، ۱۳۴۹: ذیل فراز) از آنجا که خداوند صانع و خالق و مدبّر تمام هستی است، هیچ چیز از دایره علم او بیرون نیست. (موسوی حسینی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۴۹۸) صانع به معنای مبدع است. (شیرازی، ۱۳۸۵: ذیل فراز)

متن غایب: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدًا وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (نمل/۸۷)

«کلمه «صنع» در جمله ﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ مفعول مطلق برای فعل تقدیری است؛ و تقدیر کلام «صنعه صنعا» می‌باشد، یعنی آن را آفرید آفریدنی، و در این جمله تلویح و اشاره ای است به اینکه «صنع» و این عمل از خدای تعالی، تخریب و ویرانی عالم می‌باشد، لکن چون تکمیل آن را در پی دارد و مستلزم اتقان نظام آن است، نظامی که در آن هر چیزی به منتها درجه کمال خود می‌رسد، آن کمالی که اگر کمال سعادت باشد، و اگر کمال شقاوت، زمینه‌اش را قبلاً فراهم کرده بود، از این‌رو این ویرانی را صنع و آفرینش نامیده، چون این خود، صنع خداست، آن صنعی که هر چیزی را متقن کرده، پس خدای سبحان اتقان را از هر چه که متقن کرده، سلب نمی‌کند و فساد را بر آنچه اصلاح فرموده مسلط نمی‌سازد، پس اگر دنیا را خراب کند برای این است که آخرت را تعمیر کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵/۵۷۵)

**تحلیل بینامتنی:** صفت «صانع» که در متن صحیفه سجّادیه به خداوند متعال نسبت داده شده است، بر آفرینندگی و خالقیت او دلالت و ظهور دارد. امام سجّاد(ع) به دلیل ارتباط تنگاتنگ با قرآن صامت، وصف صانع را از آیات آن استخراج نموده و در قرآن صاعد خود به کار برده است و بینامتنی ترکیبی از نوع نفی متوازی را به وجود آورده است؛ لذا با اندک تغییری ساختاری، در لایه صرفی عبارت «صنع» و تبدیل مصدر به فعل، این عمل را به زیبایی هر چه تمام‌تر انجام داده است.

### ۷.۳ ابتداء

یکی از عناوین مرتبط با خالقیت الهی، «ابتداء» است؛ ابتداء، از ریشه «بدء» به معنای شروع بوده و معنای اصلی آن ظهور و آشکار شدن قهری و بدون اختیار و قصد می‌باشد. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ج ۱/ ۱۷۰) «ابتداء» اگر متعدی استعمال شود به معنای خلق کردن است.



(مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱ / ۲۲۷) «مبدئ» از اسماء خداوند، به معنای به وجود آورنده و آفریننده اشیاء که آن‌ها را در ابتدا و بدون نمونه قبلی خلق کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۶) در اکثر موارد اسم «مبدئ» با اسم «معید» همراه است. کلمه «معید» از ریشه «عود» به معنای بازگشت و رجوع به چیزی، بعد از منصرف شدن از آن می‌باشد. خداوند معید است، یعنی کسی که خلق را پس از زندگی می‌میراند و پس از آن دوباره زنده می‌کند. (شرباصی، ۱۹۹۶: ج ۱، ۳۱۲) تفاوت میان خلق و ابداء و ابداع این است که «خلق» صرف ایجاد چیزی به کیفیت خاصی است؛ بدون اینکه خصوصیت دیگران مدنظر باشد و «ابداء» آفریدن به کیفیت خاصی است و چیز دیگری (بدون کیفیت) سابقه نداشته است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۲۳۰)

متن حاضر: «إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِيُّ الْمُعِيدُ» (د ۲۷ ب ۱۸)

صاحب ریاض السالکین آورده: معنای (المبدئ المعید) ایجاد کننده است اما ایجاد می‌کند که در پس مثل و مانندی نباشد و (ابداء) نامیده شد به دلیل آنکه تعلق آن به اشیاء به شکل آغازین یعنی بدون صورت و مثالی از قبل است و اگر ایجاد با لحاظ مثل و مانندی از پیش باشد، اعاده نامیده می‌شود. خداوند اشیاء را بدون مثالی آفرید و آفرینش را آغازید و اوست که دوباره آنها را برمی‌گرداند. (مدنی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۲۷۸) مبدئ یعنی کسی که اشیاء را از کتم عدم به صحرائی وجود پدید آورده است. (قهپایی، ۱۳۷۴: ۴۴۳)

متن غایب: ﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِيُّ وَيُعِيدُ﴾ (بروج/۱۳)

معنای «بیدء» آفرینش اول و «یعید» آفرینش در آخرت تعبیر شده است. (قرشی بنایی، ۱۳۷۵: ج ۱۲ / ۱۶۹) دو فعل «بیدء و یعید» بیان قدرت و ربوبیت و خالقیت است که همه موجودات به سبب آن قدرت و تصرف دائمی، پیوسته از ناچیزی چیز، و باز ناچیز می‌شوند و از ناتوانی توان می‌یابند و ناتوان می‌گردند. (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۳ / ۳۱۷) «انه هو یبدئ و یعید» مقابله انداختن بین پدید آورنده و برگشت دهنده، قرینه است بر اینکه منظور از کلمه «ابداء» همان واژه «بدء» بوده که به معنای افتتاح و آغاز کردن چیزی است؛ چون از عرب شنیده نشده کلمه «ابداء» را استعمال کنند، تا در نتیجه فعل مضارع آن «بیدء» باشد و لکن در قرابت چنین آمده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۰ / ۴۱۹) به هر حال آیه شریفه بیان می‌کند که خدای تعالی مبدئ و پدید آورنده است و معلوم است که هرچه را بخواهد ایجاد می‌کند، بدون اینکه از چیزی و یا کسی غیر از خودش کمک بگیرد و او است که هر چیزی را به عین آن وضعی که قبل از فوت داشت برمی‌گرداند. (همان)

**تحلیل بینامتنی:** در این فراز امام(ع) با تغییر ساختاری در لایه صرفی الفاظ و تبدیل افعال (بیدئ و یعید) در متن غایب به اسم فاعل (مبدئ و معید) در متن حاضر، بینامتنی ترکیبی از نوع نفی متوازی را پدید آورده و با الگوگیری و به سبب انس وافر با آیات قرآن، به صفت خالقیت پروردگار و آفرینندگی او اشاره فرمودند. همچنین بین این فراز (د ۱۷ ب ۱۸) با آیات: یونس/۴-۳۴، نمل/۱۴، روم/۱۱-۲۷، انبیاء/۴، عنکبوت/۱۹ و نساء/۴۹، بینامتنی ترکیبی از نوع نفی متوازی برقرار است.

### ۸.۳ باری (برء)

یکی از صفات ذات حق، باری است. «بارئ» بر وزن فاعل از ریشه «برء» (باء، راء و همزه) گرفته شده است. این واژه دارای دو معنای اصلی (خَلَق و دور شدن از چیزی) است، از جمله: دور شدن از عیب و هر امر ناپسند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱/۲۳۶) گروهی از لغویان معانی دیگری چون: خالق، آفریننده‌ی بدون نمونه قبلی، پاکیزه کردن، سلامتی از بیماری را جزو معانی این ماده قلمداد نمودند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱/۳۵۴-فیومی، ۱۴۱۴: ۴۷-فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۱/۹۶-فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱/۱۵۴) عده‌ای از مفسران در تفسیر آیه ﴿فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ﴾ (بقره/۵۴) پس به درگاه آفریدگارتان توجه کنید، باری را اسم فاعل به معنای خالق و صانع و نیز آفریننده‌ی نخستین و مبدع گرفته‌اند. (طوسی، بی تا: ج ۱/۲۴۴-طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱/۲۳۷) «بارئ» اخص از خالق است؛ چرا که در واژه «بارئ» علاوه بر آفرینش، نبود تفاوت بین آفریده‌شدگان (از حیث مصالح و اعراض) نیز مدنظر است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱/۱۴۰-ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱/۴۸۸) الباری به معنای خالق است. و گفته می‌شود خدا، باری خلق است؛ یعنی ایشان را خلق کرده است. چنانچه (بارئ النسم) و یا «و هو الذی خلق الحبه و برء النسمه» یعنی خالق انسانها و او آن موجودی است که دانه را شکافت و انسان را آفرید. و «بارئ البرایا» یعنی خالق خلائق و «برئیه» به معنای مخلوق است. (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۲۰)

متن حاضر: «سُبْحَانَكَ يَا بَارِئَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِئَ النَّسَمَاتِ» (د ۴۷ ب ۳۱) در نهایت آمده است: (الباری) به معنای کسی است که مخلوقات را آفرید بدون مثل و مانند و این لفظ به نوعی اختصاص به آفرینش حیوان دارد و شامل غیر آن نمی‌شود جز در موارد اندک در غیر حیوان استعمال نمی‌شود؛ همچون: برأ الله النسمه، و خلق السموات والأرض. (ابن اثیر، ۱۹۶۳: ج ۱، ۳۲۰)

متن غایب: ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (حشر/۲۴)

«بارئ» از ماده «برء» (بر وزن قفل) در اصل به معنی بهبودی و رهایی از امور ناخوشایند است، لذا «بارئ» به کسی گفته می شود که چیزی را بدون کم و کاست و کاملاً موزون ایجاد کند، بعضی نیز آن را از ماده «بری»، (بر وزن نفی) به معنی تراشیدن چوب گرفته اند که آن نیز به منظور موزون ساختن آن انجام می گیرد. بعضی از ارباب لغت نیز تصریح کرده اند که «بارئ» کسی است که چیزی را بی سابقه و بدون نمونه قبلی، ابداء کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۳/۵۵۵) صفت «بارئ» در آیه ۵۴ سوره بقره نیز دو بار با عبارت (بارئکم) آمده است. صاحب تفسیر مجمع البیان «بارئ» را به معنای آفریننده دانسته و فرق آن را با خالق چنین بیان می کند که: «بارئ» به کسی که آنها را از حالی به حالی دیگر در می آورد و نیز به مریضی که از بیماری و نقص بیرون آید «بارئ» می گویند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱/۱۷۵)

**تحلیل بینامتنی:** رابطه بینامتنی که بین دعای امام سجّاد(ع) با آیات قرآن در ارتباط با صفت (بارئ) به چشم می خورد و می توان آن را بازگو کرد، بینامتنی واژگانی از نوع نفی جزئی یا اجترار است. چرا که عین کلمه «بارئ» را امام(ع) از قرآن اخذ و در دعای خود پیرامون پیدایش انسانها (نسمه) به کار برده است. همچنین بین دعای ۴۷ بند ۵۴ با آیات سابق، بینامتنی نوع نفی متوازی برقرار است؛ چرا که امام(ع) با اندک تغییری در لفظ (برأت) از این صفت در جهت القاء معنای آفرینندگی خداوند به خوبی استفاده کرده است.

### ۹.۳ ذارئ (ذره)

صفت دیگری که به خالقیت پروردگار دلالت دارد «ذارئ» می باشد. راغب اصفهانی می گوید: «ذره» آن است که خدا آفریده خود را آشکار کند؛ «ذراً الله الخالق» یعنی: اشخاص را آشکار فرمود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۷) این واژه بر وزن فاعل از ریشه «ذره»، (ذال، راء و همزه) گرفته شده است. «ذره» یعنی: آفریدن و خلقت و تکثیر. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ج ۳/۴) ﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (مؤمنون/۷۹) او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می شوید. الذارئ یعنی خالق؛ و خدای تعالی خلق را آفرید و ایشان را خلق نمود. (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۲۳) گروهی از مفسران «ذراً» در آیه ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيباً﴾ (انعام/۱۳۶) را به معنای ظهور، خلق

اختراعی و ابداعی، خلق و آفرینش، خلق و آفرینش همراه با توسعه و تکثیر دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۷/ ۴۹۶- بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۲/ ۵۳-۱۲۵- ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۷/ ۷۱)

متن حاضر: «فَخْتَمَ بِنَا عَلٰی جَمِيعٍ مِّنْ ذُرِّا» (د ۲ ب ۲)

شارحین صحیفه سجادیه ذرّاً را به معنای خلق دانسته و آن را مختص به خلق انسان می‌دانند و ذریّه اسمی است برای همه انسانها؛ اعم از مذکر و مؤنث. (دارابی، ۱۳۷۹: ۵۸- مدنی، ۱۴۰۹: ج ۱/ ۴۴۶)

متن غایب: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (ملک/۲۴)

مصدر «ذره» که فعل «ذراکم» از آن مشتق شده به معنای خلقت است و منظور از خلق کردن ایشان در زمین، این است که خلقتشان وابسته به زمین بوده و کمال آنان جز به اعمالی وابسته به ماده زمینی تمام نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹/ ۶۰۹) این آیه درصدد بیان این مطلب است که خداوند انسان را از ماده خاکی آفریده و به او حیات بخشید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۴/ ۳۵۲)

**تحلیل بینامتنی:** صفت «ذاری» به صورت اسم فاعل، نه در قرآن کریم و نه در صحیفه سجادیه به کار نرفت؛ ولی به صورت مصدر (ذره) در هر دو متن آمده است. امام سجّاد(ع) با اشاره به خلقت ائمه اطهار (ع) به ویژه پیامبر اکرم(ص) و اینکه آنها آخرین فرستادگان خداوند بر روی زمین هستند، از واژه «ذرا» در قرآن برای القاء مفهوم آفرینش بهره‌جسته‌اند و بینامتنی واژگانی از نوع نفی جزئی را در دعای خود پدید آوردند. شایان توجه است که بین این فراز و دعای ۴۷ بند ۵۴ با آیات انعام/۱۳۶، اعراف/۱۷۹، نحل/۱۳، مؤمنون/۷۹، شوری/۱۱ بینامتنی از نوع اجترار (نفی جزئی) برقرار می‌باش؛ زیرا در همه این آیات (ذرا) به کار رفته است.

## ۴. نتیجه گیری

یکی از رویکردهای زبانی جدید در حوزه نقد متون، نظریه بینامتنی است که یادآور تأثیر و تأثر عمیق، بین متن غایب و متن حاضر است که به سه شکل نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی پدیدار می‌شود. در این مقاله از میان معارف الهیاتی و کلامی صحیفه سجّادیه، خصوص خالقیت الهی و خاستگاه قرآنی آن، در مدل بینامتنی کریستوایی، شناسایی و تبیین یافت. به بیان دیگر، بازآفرینی و بازتولید مفاهیم و آموزه‌های الهیاتی و به طور مشخص مبحث خالقیت الهی قرآن در ادعیه زاکیه صحیفه و چگونگی بکارگیری ترفندها و روشهای

ادبی-زبانی توسط امام(ع) مورد تدقیق و بررسی قرار گرفت. امام سجّاد(ع) به سبب انس و همنشینی با قرآن از معارف بلند آن الگو گرفته و به زبان دعا آنها را برای هدایت مردم، بازآفرینی نموده است. توحید در خالقیت یکی از موضوعاتی بوده که در ادعیه صحیفه سجّادیه نمود فراوانی دارد و امام(ع) با عناوینی همچون: خلق، بدیع، انشاء، تصویر و ... به این مقوله پرداخته، که در این میان واژه «خَلق» در مقایسه با سایر مفاهیم از بسامد بیشتری برخوردار است. ارتباط فرازهای مربوط به خالقیت الهی با توجه به تقسیم بندی مورد نظر (کریستوایی)، بیشتر از نوع نفی جزئی و متوازی است و امام(ع) الفاظ و عبارات قرآن را گاهی به صورت عین عبارت و گاهی با تغییر در لایه صرفی و گاهی نیز مضمون آیه را در قالب دعا به کار گرفته است. با توجه به معنای ارائه شده از نفی کلی که همان نقد و تخریب متن غایب است، شواهدی دال بر این مورد در صحیفه سجّادیه یافت نشد؛ چرا که سخن معصوم تفسیر و تأویل سخن پروردگار است. مطابق یافته‌های پژوهش، پرسامدترین حضور متن قرآنی در کلام امام(ع) به صورت بینامتنیت واژگانی و ترکیبی است. امام سجّاد(ع) با بازتابانی آموزه‌ها و تعالیم قرآنی در معرفی خالق و توحید در خالقیت، بر وجه تعلیم به روند درونی سازی این معارف به مخاطبان پرداخته و در این راه به خوبی شگردهای زبانی-ادبی را به کار بسته است. پیشنهاد قابل ارائه آن که، مفاهیم الهیاتی دیگر همچون قدرت الهی، رازقیت، اراده الهی و ... در قالب الگوهای متفاوت بینامتنی مورد واکاوی قرار گیرد تا بهره‌ها از این اثر گرانسنگ امام سجّاد(ع) بیش از پیش گردد.<sup>۲</sup>

## پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان (خاستگاه قرآنی الهیات صحیفه سجّادیه) می‌باشد که در شورای پژوهشی واحد آبادان به تصویب رسیده است.
۲. یادآوری: د (دعا) - ب (بند)

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم  
صحیفه سجّادیه  
آلن، گراهام، (۱۳۸۰ش)، بینامتنیت، ترجمه: پیام یزدان جو، تهران: نشر مرکز.

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۹۶۳م)، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، تحقیق: محمود محمد الطنحی، المكتبه الاسلامیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر والتنویر، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، تصحیح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابن فهد حلّی، محمد (۱۴۰۷ق)، عدّه الداعی و نجاح الساعی، تصحیح: احمد موحدی قمی، چاپ اول، بی جا: دار الکتب الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تصحیح: جمال الدین میردامادی، الطبعة الاولى، بیروت: دار الفکر.
- ابوالبقاء کفوی، ایوب بن موسی (۱۹۸۱م)، الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه، به کوشش: عدنان درویش و محمد مصری، دمشق: بی نا.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، محقق: جمیل، صدقی محمد، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوارالتزیل و اسرارالتأویل، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶م)، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، چاپ اول، بیروت: مکتبه لبنان.
- حلبی، احمد طعمه (۲۰۰۷م)، اشکال التناص الشعری، قاهره: مجله المواقف الأدبی.
- سبزواری، ابراهیم (۱۳۴۹ش)، شرح صحیفه سجّادیه، چاپ اول، تهران: حاج میرزا احمد کتابفروش تهرانی.
- سجّادی، سید احمد (۱۳۸۴ش)، نجوای عارفانه، چاپ اول، اصفهان: بنیاد قرآن و عترت.
- شرباصی، احمد (۱۹۹۶م)، موسوعه له الاسماء الحسنی، چاپ سوم، بیروت: دارالجمیل.
- شیرازی، سید محمد (۱۳۸۵ش)، شرح صحیفه سجّادیه، نجف اشرف: النعمان.
- دارابی، محمد (۱۳۷۹ش)، ریاض العارفین، چاپ اول، تهران: دارالأسوه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، بیروت، دارالقلم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف، تصحیح: مصطفی، حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العالمی.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأریعه، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

بینامتنی توحید در خالقیت بین قرآن کریم و صحیفه سجاده ۹۷

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: هاشم رسولی و دیگران، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
عباس زاده، حمید «اقتباس های قرآنی در نهج البلاغه»، (۱۳۸۹ش)، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره اول، صص ۶۷-۸۳

عزام، محمد (۲۰۰۵م)، شعریه الخطاب السردی، دمشق: منشورات اتحاد الکتب العرب.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، بی جا، قم: نشر هجرت.

فهری زنجانی، احمد (۱۳۷۵ش)، شرح و ترجمه صحیفه سجاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسوه.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، قاموس المحيط، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بی جا، قم: مؤسسه دار الهجره.

قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق)، محاسن التأویل، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

قائمی، مرتضی و محقق، فاطمه «بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی»، (۱۳۹۰ش)، دو فصلنامه تخصصی پژوهشهای میان رشته ای قرآن کریم، سال دوم، شماره دوم، صص ۵۱-۶۰.

قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، چاپ بیستم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران: بنیاد بعثت.

قهپایی، بدیع الزمان (۱۳۷۴ش)، ریاض العابدین، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱ش)، کلام، مکالمه و زبان، مترجم: پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

کیوان، عبدالعاطی (۱۹۹۸م)، التناص القرآنی فی شعر امل دنقل، الطبعة الاولى، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.

مجاهد، احمد (۲۰۰۶م)، اشکال التناص الشعری، مصر: هیئته المصریه.

مدنی شیرازی، سید علیخان (۱۴۰۹ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مسبوق، سید مهدی «بینامتنی قرآن و حدیث در شعر شیعی طلائع بن رزیک»، (۱۳۹۱ش)، دو فصلنامه تخصصی پژوهشهای میان رشته ای قرآن کریم، شماره اول، صص ۳۱-۴۰.

مسبوق، سید مهدی «روابط بینامتنی قرآن با خطبه های نهج البلاغه»، (۱۳۹۲ش)، تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، شماره دوم، صص ۲۰۵-۲۲۴.

- مصباح یزدی، محمدتقی (بی تا)، درآمدی بر آموزش عقاید، قم: دارالعلم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۳۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ممدوحی، حسن (۱۳۹۶ش)، شهود و شناخت (ترجمه و شرح صحیفه سجادیه)، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب.
- موسوی حسینی، محمدباقر (۱۳۸۳ش)، لوامع الانوار العرشیه فی شرح الصحیفه السجادیه، چاپ اول، اصفهان: مؤسسه الزهراء.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰م)، قرائات فی الشعر العربی الحدیث المعاصر، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- میمندی، وصال و جمشیدی، فاطمه «بینامتنیت قرآن در نهج البلاغه»، (۱۳۹۳ش)، مجموعه مقالات همایش ملی بینامتنیت، ص ۱۲۱.
- وعدالله، لیدیا (۲۰۰۵م)، التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره، الطبعة الاولى، بیروت: دار المندلاوی.

#### Bibliography

Holy Quran

Sahifa Sajjadiya

- Abbas zadeh Hamid "Quranic Adaptations in Nahjo al-Balaghah", (2010), Quarterly Journal of Interpretive Studies, First Issue, pp. 67-83.
- Allen, Graham, (2001), Intertextuality, translation: Payam Yazdanjoo, Tehran: Markaz Publishing.
- Ibn Athir, Mubarak Ibn Muhammad, (1963), The End in the Strange Hadith and the Work, Research: Mahmoud Muhammad Al-Tanahi, Islamic Library.
- Abu al-Beqa 'al-Kafwi, Ayyub ibn Musa (1981), Al-Kaliyat al-Ma'jam fi al-Mustalahat wa al-Furuq al-Lughwiyyah, by the efforts of Adnan Darwish and Muhammad Masri, Damascus: Bina.
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf (1420 AH), Al-Bahr Al-Muhit in Fi Tafsir, researcher: Jamil, Sadqi Mohammad, first edition, Beirut: Dar al-Fikr.
- Beizawi, Abdullah Ibn Umar (1418 AH), Anwar al-Tanzil and Asrar al-Tawil, first edition, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Christova, Julia (2002), Theology, Conversation and Language, Translator: Payam Yazdanjoo, First Edition, Tehran: Markaz Publishing.
- Darabi, Mohammad (2000), Riyad al-Arifin, first edition, Tehran: Dar al-Aswa.
- Ezzam, Muhammad (2005), Al-Khattab Al-Sardi Poetry, Damascus: Al-Kitab Al-Arab Publications.
- Fahri Zanjani, Ahmad (1996), Description and Translation of Sahifa Sajadieh, Second Edition, Tehran: Aswa Publications.



- Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1409 AH), Al-Ain, Bi Cha, Qom : Hijrat Publishing.
- Fayyoumi, Ahmad Ibn Muhammad (1414 AH), Al-Masbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir, Bi Cha, Qom: Al-Hajra Institute.
- Firoozabadi, Mohammad Ibn Ya'qub (1415 AH), Dictionary of the Environment, first edition, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya.
- Ghaemi, Morteza and Mohagheghi, Fatemeh "Quranic Intertextuality in the Officials of Nasif Yazji", (2011), Two Quarterly Journal of Interdisciplinary Research in the Holy Quran, Second Year, Issue 2, pp. 51-60.
- Ghahpae, Badiezaman (1995), Riyadh Al-Abedin, first edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ghasemi, Jamal al-Din (1418 AH), Mahasen al-Tawil, first edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Halabi, Ahmad To'meh (2007), The Forms of Poetic Revenge, Cairo: Al-Mawaqif Al-Adabi Magazine.
- Holy Quran
- Ibn Ashur, Mohammad Tahir (1420 AH), Al-Tahrir Wal-Tawneer, first edition, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute.
- Ibn Fares, Ahmad (1404 AH), Dictionary of the Comparative Words, edited by Harun, Abdul Salam Muhammad, Qom: Maktab al-Alam al-Islami.
- Ibn Fahd Helli, Muhammad (1407 AH), Al-Da'i and Najah Al-Sa'i, edited by Ahmad Movahedi Qomi, first edition, Bi Ja: Dar Al-Kitab Al-Islami.
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (1414 AH), The Language of the Arabs, Correction: Jamal al-Din Mirdamadi, Al-Taba 'al-Awali, Beirut: Dar al-Fikr.
- Keyvan, Abdolati (1998), Al-Tanas Al-Qurani Fi Sharh Amal Dunqal, Al-Taba Al-Awali, Cairo: Maktaba Al-Nahda Al-Masriya.
- Kolini, Mohammad Ibn Ya'qub (1407 AH), Al-Kafi, Correction: Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar Al-Kitab Al-Islamiya.
- Madani Shirazi, Seyyed Ali Khan (1409 AH), Riyadh Al-Salkin Fi Sharh Sahifa Seyyed Al-Sajeddin, first edition, Qom: Islamic Publications Office.
- Makarem Shirazi, Nasser et al. (1992), Sample Interpretation, Tenth Edition, Tehran: Islamic Books House.
- Mamdouhi, Hassan (2017), Intuition and Cognition (translation and description of Sahifa Sajjadih), seventh edition, Qom: Book Garden.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (Bita), An Introduction to Teaching Beliefs, Qom: Dar Al-Alam.
- Meymandi Vesal, Jamshidi Fatemeh "Intertextuality of the Qur'an in Nahjoal-Balaghah", (2014), Proceedings of the National Conference on Intertextuality, p. 121.
- Mostafavi, Hassan (1989), Research in the Words of the Holy Quran, First Edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

- Mousavi Hosseini, Mohammad Baqir (2004), *Al-Anwar Al-Arshiyah Laws in Sharh Al-Sahifa Al-Sajadiyya*, First Edition, Isfahan: Al-Zahra Institute.
- Moses, Khalil (2000 AD), *Readings in Arabic Poetry, Contemporary Hadith*, Damascus: Al-Kitab Al-Arab Book.
- Mujahed, Ahmad (2006), *Shari'ah Forms of Poetry*, Egypt: Al-Hayat Al-Masriya.
- Preface, Seyyed Mehdi, "Intertextuality of the Qur'an and Hadith in the Shiite Poetry of Tala'a Ibn Raziq", (2012), two specialized quarterly journals of interdisciplinary research on the Holy Quran, number one, pp. 31-40.
- Preface, Seyyed Mehdi, "Intertextual Relationships of the Qur'an with the Sermons of Nahj al-Balaghah", (2013), *Research on Quranic Sciences and Hadith of Al-Zahra University*, No. 2, pp. 205-224.
- Quoreyshi Banaee, Ali Akbar (1412 AH), *Quran Dictionary*, 20th Edition, Tehran: Islamic Books House.
- ..... (1375 AH), *Tafsir Ahsan Al-Hadith*, Second Edition, Tehran: Besat Foundation.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1412 AH), *Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran*, Bi Cha, Beirut, Dar Al-Qalam.
- Sabzevari, Ebrahim (1349), *Description of Sahifa Sajadieh*, first edition, Tehran: Haj Mirza Ahmad, Tehran Bookstore.
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad (1981), *Al-Hikma Al-Muttaaliyyah Fi Al-Asfar Al-Aqliya Al-Arba'a*, third edition, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Sahifa Sajjadiya
- Sajjadi, Seyed Ahmad (2005), *Mystical Whisper*, First Edition, Isfahan: Quran and Atrat Foundation.
- Sherbasi, Ahmad (1996), *Encyclopedia of Islamic Studies*, Third Edition, Beirut: Dar al-Jamil.
- Shirazi, Seyyed Mohammad (2006), *Sharh Sahifa Sajjadih*, Najaf Ashraf: Al-Nu'man.
- Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1993), *Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, translated by Hashem Rasooli and others, first edition, Tehran: Farahani Publications.
- Tabatabaee, Mohammad Hussein (1995), *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, translated by Mohammad Baqir Mousavi, fifth edition, Qom: Islamic Publications Office of the seminary.
- Tahanavi, Mohammad Ali (1996), *Encyclopedia of the Terms of Techniques and Science*, First Edition, Beirut: Lebanese School.
- Taleghani, Mahmoud (1983), *A Ray from the Quran*, Fourth Edition, Tehran: Anteshar Co.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (Bi Ta), *Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran*, first edition, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Vadollah, Lydia (2005), *Al-Tanas Al-Ma'rifi in the Poetry of Izz al-Din al-Mansara*, Al-Taba 'al-Awali, Beirut: Dar al-Mandalawi.
- Zamakhshari, Mahmoud Ibn Umar (1407 AH), *Al-Kashf*, correction: Mustafa, Hussein Ahmad, third edition, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alami.